

غزل شماره ۲۶۱

دراکه در دل خسته توان درآید باز

ییا که در تن مُرده روان درآید باز

ییا که فرقت تو چشم من چنان در بست

که فتح بابِ وصالت مگر کشاید باز

غمی که چون سپه زنگ، ملکِ دل بگرفت

ز خیلِ شادیِ روم رُخت زُداید باز

به پیش آینه دل هر آن چه می دارم

بجز خیالِ جمالت نمی نماید باز

بدان مثل که شب آبتن است روز از نو

ستاره می شمرم تا که شب چه زاید باز

بیا که بلبلِ مطبوعِ خاطرِ حافظ

به بوی گلبنِ وصلِ تومی سُراید باز

تفسیر فال

دل تنگ هستی و روح و روان خسته‌ای داری که بی‌شک نشانه‌ای از فشارها و چالش‌های زندگی است. اما بدان که همگی این احساسات می‌تواند درمان شود. درهای وصال به روی تو باز خواهند شد و شادی، همچون نوری در تاریکی، به رویت لبخند خواهد زد. خیالات منفی را کنار بگذار و با امیدواری منتظر اتفاقات خوب باش؛ چراکه زندگی پر از لحظات شگفت‌انگیز و شادی‌آور است که می‌توانند تو را به سمت آرامش و خوشبختی هدایت کنند. هر روز فرصتی تازه برای تجربه‌ی زیبایی‌هاست، پس با قلبی گشوده به استقبال آینده برو.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)